



نیاز به دکتربین عدالت اقتصادی (1)

دیدگاه اسلام و اندیشه اقتصادی اسلام در مورد جهانی شدن اقتصاد نه تنها مثبت، بلکه به مثابه آرمانی است که همواره در جان و دل اولیا و پیروان این مکتب ریشه داشته و دارد.

جهانی شدن اقتصاد و نیاز به دکتربین مهدویت - بخش اول نیاز به دکتربین عدالت اقتصادی

دیدگاه اسلام و اندیشه اقتصادی اسلام در مورد جهانی شدن اقتصاد نه تنها مثبت، بلکه به مثابه آرمانی است که همواره در جان و دل اولیا و پیروان این مکتب ریشه داشته و دارد.

چکیده

این مقاله درصدد بیان چند مطلب است:

1. جهانی شدن اقتصاد یک واقعیت است؛

2. این واقعیت با دکتربین مکتب سرمایه داری، رفاه و خوش بختی به ارمغان نیاورده و نمی آورد؛ زیرا دکتربین سرمایه داری به عدالت توجهی ندارد.

3. نیاز به دکتربین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند؛ دکتربین عدالت اقتصادی مهدوی.

4. دکتربین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص های عدالت، احکام اسلام را در زمینه رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفته عدالت اعلام می دارد و تحقق این احکام را در سطوح ملی، منطقه ای و جهانی ضامن رفاه و خوش بختی همگان می داند.

مقدمه

دیدگاه اسلام و اندیشه اقتصادی اسلام در مورد جهانی شدن اقتصاد نه تنها مثبت، بلکه به مثابه آرمانی است که همواره در جان و دل اولیا و پیروان این مکتب ریشه داشته و دارد. یک پارچگی اقتصادی ملت های مختلف در سراسر جهان آرمان اساسی انسان است. برای رسیدن به این آرمان، باید بر نقل و انتقال آزادانه کالا، انسان ها، سرمایه و اطلاعات اعتماد و اتکا کرد.

ایجاد موانع ساختگی، تنها باعث عقیم ماندن آرمان رسیدن به وحدت بشر و افزایش رفاه همگانی است. با این همه، در صورتی که عدالت تأمین شود، یک پارچگی پایدار هم می تواند تحقق یابد. وقتی پای عدالت در میان نباشد، به رغم پیشرفت، ابتدا ممکن است یک پارچگی پدید آید، اما پس از آن که ملت ها پی ببرند که مزایا و دست آوردهای یک پارچگی به طور منصفانه توزیع نمی شود، طرح یک پارچگی نقش بر آب خواهد شد.

جهانی شدن اقتصاد و رفاه

اقتصاد نوین جهانی، با وجود آن که بر مقوله یک پارچگی اقتصادی پای می فشارد، جایگاه عدالت را در اقتصاد، بسان اقتصاد اسلامی مهم نمی انگارد. از لوازم عدالت، برخورد برابر با هم قطار و نابرابر عمل کردن با نابرابرهاست؛ در همان حال که صادرات کشورهای صنعتی افزایش می یابد، صادرات کشورهای در حال توسعه نیز باید افزایش یابد، بلکه باید با نرخ بالاتر از کشورهای صنعتی افزایش یابد تا به افزایش سهم این کشورها در تجارت جهانی و کاهش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی انجامد.

با وجود این، تا زمانی که همه موانع از سر راه صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی برچیده نشده باشد، سهم آنها در صادرات جهانی افزایش مناسب، نخواهد یافت.

گسترش صادرات کشورهای در حال توسعه، بدون دست‌یابی به توسعه شتابان به گونه‌ای که توانایی آنها را برای تولید، جهت صادرات با قیمت‌های رقابتی ارتقا دهد، امکان‌پذیر نیست. با کمال تأسف، این توسعه شتابان در حال شکل‌گیری نیست. در این صورت، حاصل آزادسازی چیزی جز افزایش واردات کشورهای در حال توسعه و نابودکردن ظرفیت تولیدی از پیش ایجاد کرده آنان نیست.

نگاهی گذرا به آمارهای رشد اقتصادی، نابرابری و فقر کشورهای در حال توسعه ما را با این واقعیت تلخ آشنا می‌کند که جهانی شدن اقتصاد نه تنها فقر و نابرابری را کاهش نداده که حتی رشد اقتصادی را نیز به ارمغان نیاورده است.

1. حقایق رشد اقتصادی در جهان

اگر رشد اقتصادی ابزاری ضروری برای کاهش فقر باشد، وضعیت رشد در دهه‌های اخیر چگونه بوده است؟ آیا رشد در کشورهای در حال توسعه تحقق یافته و همه آنها از نرخ رشد مثبت برخوردار بوده‌اند، یا این که خیر؛ برخی از کشورها و مناطق جهان نه تنها رشد نداشته‌اند بلکه تنزل هم کرده‌اند؟

برای درک بهتر روند رشد اقتصادی به آمارهای گزارش توسعه جهانی در دهه 1990 مراجعه می‌کنیم. در جدول 1-2 ملاحظه می‌شود که کشورهای کم‌درآمد و فقیر دنیا در دهه 1990 از رشد سرانه 0/4 برخوردار بودند که تداوم فقرشان را نشان می‌دهد. کشورهای با درآمد متوسط و پردرآمد هم در این دهه نرخ رشد بالایی ندارند. بنابراین، از طریق رشد اقتصادی خیلی قادر به مبارزه با فقر نیستند. البته، از این نکته هم نباید غفلت کرد که کشورهای پردرآمد به علت حجم بالای درآمد سرانه، باوجود نرخ رشد 4 تا 5 درصدی نیز برای اشتغال‌زایی و مبارزه با فقر رشد مناسبی دارند.

جدول 1-2 نرخ رشد GDP سرانه کشورها

گروه کشورهای دهه 1980 تا 1990 نرخ رشد تولید ناخالص ملی نرخ رشد جمعیت نرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانه نرخ تولید ناخالص ملی سرانه نرخ تولید ناخالص ملی سرانه نرخ تولید ناخالص ملی سرانه نرخ تولید ناخالص ملی سرانه نرخ تولید ناخالص ملی سرانه

1/6	2/4	3/4	1/1	2/3	درآمد متوسط به بالا	1/8	2/5	1/7	3/6	1/4	2/2	پر درآمد	3/1	0/6	2/5	2/4	0/6	1/8
-----	-----	-----	-----	-----	---------------------	-----	-----	-----	-----	-----	-----	----------	-----	-----	-----	-----	-----	-----

SOURCE: WORLD DEVELOPMENT REPORT 2000/01, WORLD BANK

Tables 3 and 11

از لحاظ منطقه‌ای هم بررسی‌های آماری (جدول 2-2) نشان می‌دهد که به جز کشورهای جنوب شرقی آسیا که دو دهه رشد سرانه 6/4 و 6/1 درصدی داشته‌اند، بقیه مناطق جهان از رشد مطلوبی برخوردار نبوده‌اند. اروپا در دهه 90 در رکود بوده، و آسیای مرکزی هم در بحران انتقال از اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد قرار داشته‌اند. وضعیت امریکای لاتین و خاورمیانه و افریقای شمالی نیز با رشد حدود یک درصدی مساعد نبوده است، اما بدتر از همه رشد منفی فقیرترین منطقه جهان یعنی افریقای پایین صحرا می‌نماید. در مجموع، جهان در این دهه بیش از یک درصد رشد سرانه درآمدی نداشته است.

بهبود دقیق‌تر و جزئی‌تر، می‌توان به جدول 2-3 نظر کرد که در مورد کشورهای خوش‌شانس و بدشانس از لحاظ وضعیت رشد سرانه اشاره می‌کند. چین و ویتنام در صدر کشورهای خوش‌شانس دهه 1990 بوده‌اند، و کنگو و سیرالئون بدشانس‌ترین‌های این دهه به شمار رفته‌اند. البته، در دهه 1990 کشورهای بلوک شرق سابق در اروپای شرقی و آسیای مرکزی بدون استثنا رشد منفی از 11/3- تا 0/4- داشته‌اند و از فقر به سمت فلاکت تغییر جهت داده‌اند.

بنابراین، ادعای کسانی مثل دالر و کرای که عصر جهانی شدن را عصر افزایش رشد می‌دانند، با موارد نقض بی‌شماری مواجه است. بلی، کشورهایایی مثل هند و چین و سنگاپور که امکان دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه یافته را به هر علتی پیدا کرده‌اند، از مزایای جهانی شدن تا حدی برخوردار شده‌اند.

2. حقایق نابرابری در جهان

به‌طور معمول، مسئله نابرابری در چهار قلمرو بررسی می‌شود. این چهار قلمرو به ترتیب عبارتند از:

1. نابرابری در قلمرو ملی؛

2. نابرابری در قلمرو بین گروه‌های قومی، نژادی و منطقه‌ای؛

3. نابرابری درون خانوار بین جنس زن و مرد و بین دختر و پسر؛

4. نابرابری بین ملل.

اما آنچه در این قسمت بدان توجه می‌شود، مسئله نابرابری بین‌المللی است. شکل زیر توزیع درآمد جهان را نشان می‌دهد. جمعیت جهان به پنج بیستک تقسیم شده که ثروت‌مندترین بیستک 83% درآمد دنیا را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که بیستک فقیر فقط 1/4% درآمد دنیا را دارد. متأسفانه هر چقدر دنیا ثروت‌مندتر می‌شود، وضعیت نابرابری بدتر می‌شود؛ در دهه 1960 میلادی، درآمد بیستک ثروت‌مند سی برابر بیستک فقیر دنیا بود، اما امروزه این نسبت هشتاد برابر شده است.

See discussion in Gordon, D. (2004) Poverty, Death & Disease, in Hillyard, P., Pantazis, C., Tombs, S. and Gordon, D. (Eds) (2004) Beyond Criminology: Taking Harm Seriously. London, Pluto

Eradicating Poverty in the 21st Century: When will Social Justice be done? Monday, 18th October, 2004, David Gordon, Professor in Social Justice, Inaugural Lecture, University of Bristol

مطابق تحقیق ارزنده‌ای که فرانسیس بورگیگنون و کریستین مورپسن در مورد توزیع درآمد مردم جهان از سال 1820-1992 یعنی برای دوره بعد از انقلاب صنعتی تا اواخر قرن بیستم انجام داده‌اند، مشخص شده که سهم بیست درصد فقیر شهروندان دنیا از درآمد جهان در سال 1820، 4/5% بوده در حالی که در سال 1992 بدتر شده و به دو درصد رسیده است. این در حالی است که سهم ده درصد ثروتمند شهروندان دنیا از 43/1% به 53/4% افزایش یافته است. همین‌طور وضعیت ضریب جینی، 2 از 0/504 به 0/663 افزایش یافته که بدتر شدن نابرابری در سطح جهان را نشان می‌دهد.

جدول 2-2 درصد سهم درآمدی اغنیا و فقرای دنیا و ضریب جینی آنها

از سال 1820-1992

سال 1820 1850 1870 1890 1910 1929 1950 1960 1970 1980 1990
پایین 10% / 12% / 22% / 23% / 24% / 28% / 39% / 33% / 44% / 55%
بالا 53% / 51% / 45% / 49% / 50% / 51% / 51% / 45% / 48% / 43% / 36%
جینی 0/0663/0657/0654/0635/0641/0621/0614/0592/0565/0538/504

Francois Bourguignon and Christian Morrisson, 1990 - The size distribution of income among world citizens: 1820 - June 1999

3. حقایق فقر در جهان

فقر که همواره قرین بشر بوده، از حقایق مزمنی است که قرن‌ها جزء سرنوشت و تقدیر انسانی به شمار آمده و در هر عصری به نحوی با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند. اما به‌جز برهه‌هایی از دوران باشکوه صدر اسلام و تمدن اسلامی که بنا به نقل، فقیری وجود نداشته تا از بیت‌المال زکات دریافت کند، بشر همواره در مبارزه با این پدیده شوم مشکل داشته و حتی صنعتی‌شدن و رشد اقتصادی بلندمدت نیز نتوانسته ریشه فقر را برکند. البته رشد اقتصادی و انقلاب صنعتی و آگاهی فقرا از پیشرفت‌های مادی سبب شده که آنها در حال حاضر فقر خویش را کشف کنند و به دنبال رفع آن از هر طریق ممکن باشند.

مهاجرت به شهرها و کشورهای ثروت‌مند یکی از پی‌آمدهای این کشف است. به‌طور کلی از اوایل قرن نوزدهم میلادی، تفاوت میان نحوه زندگی مردم مناطق مختلف جهان شناخته شد و بروز نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و عواقب آن، اندیش‌مندان و نظریه‌پردازان را به ارائه فرضیاتی پیرامون علل و عوامل مؤثر در پیدایش فقر واداشت.

این تلاش‌ها به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و کشف فقر فزاینده کشورهای جهان سوم اوج گرفت. راهبردهای رشد اقتصادی، رشد اقتصادی همراه با توزیع، و راهبرد نیازهای اساسی و... به منظور بهبود شرایط زندگی مردم این کشورها طراحی شدند، اما

متأسفانه آثار توزیعی این راهبردها آنچنان که باید سرریز نشد و به حاشیه قرار گرفتن کثیری از مردم و گسترش پدیده "فقر انبوه" 3 انجامید.

در دهه 1980 نیز با اتخاذ سیاست‌های تعدیل، این اکثریت خاموش به فراموشی سپرده شد تا جایی که بانک جهانی، این دهه را "دهه از دست رفته برای فقرا" 4 نامید. نتیجه این راهبردها، بر اساس برآورد بانک جهانی در سال 1990، وجود بیش از 1/3 میلیارد انسان فقیر در این کشورهاست. از این رو، جهت حل این معضل، دهه 1990 را دهه "جنگ با فقر" 5 یا دهه "تغییر راهبردهای توسعه از راهبردهای رشد به راهبردهای فقرزدایی" 6 نامیدند.

گزارش سازمان ملل به خوبی روشن می‌کند که در عصر جهانی‌سازی اراده سیاسی لازم برای ایجاد عدالت اقتصادی علی‌رغم همه شعارهای "اهداف هزاره توسعه" 7 وجود ندارد. در سال 2000 میلادی اعضای سازمان ملل بر سر اهداف هزاره توسعه به توافق رسیدند. هدف از این برنامه، کاهش پنجاه درصدی فقر در جهان تا سال 2015 اعلام شد. حل مشکلاتی نظیر گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، صدمه به محیط‌زیست و گسترش ویروس اچ.آی.وی و ایدز از جمله معیارهای سنجش تحقق این هدف بود.

برنامه توسعه سازمان ملل می‌گوید این اهداف قابل تحقق است، اما تنها در صورتی که کشورهای فقیر اصلاحات همه‌جانبه را پی‌گیری کنند و کشورهای ثروت‌مند نیز با بهبود شرایط تجاری و افزایش کمک به کشورهای فقیر به این اصلاحات واکنش نشان دهند. اما واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری دغدغه فقرزدایی ندارد. به گفته سازمان ملل شمار افرادی که روزگار خود را در شرایط نکبت‌بار زاغه‌نشین‌ها سپری می‌کنند، تقریباً به یک میلیارد نفر، یعنی یک ششم جمعیت جهان رسیده است.

سازمان ملل معتقد است که بدون اعمال تغییرات بنیادی، شمار این افراد طی سی سال آینده دوبرابر خواهد شد. این سازمان می‌گوید تا سال 2050، ممکن است 3/5 میلیارد نفر از جمعیت شش میلیاردی شهرنشین زمین در زاغه‌ها زندگی کنند.

امروزه برای تفکیک فقرا از غیرفقرا از شاخص‌های رفاه اقتصادی خاصی به نام خطوط فقر مطلق و نسبی 8 استفاده می‌کنند.

فقر نسبی:

گاهی به تمرکز بر فقیرترین جزء (یعنی بیست، یا چهل درصد) جمعیت علاقه‌مندیم؛ این‌ها فقرای نسبی هستند. وقتی بدین صورت تعریف می‌کنیم، روشن است که "فقرا همیشه با ما هستند". اغلب سودمند است که چنین شاخصی داشته باشیم تا برنامه‌هایی که برای کمک به فقرا آماده می‌شوند، هدف‌گیری کنیم.

همان‌طور که کشورها وضعیت بهتری پیدا می‌کنند، معمولاً خط فقر بالاتری انتخاب می‌کنند. به‌طور مثال، اتحادیه اروپا به‌طور نوعی فقرا را به مثابه کسانی که درآمد سرانه‌شان زیر پنجاه درصد میانه است، تعریف می‌کند. هنگامی که درآمد میانه افزایش می‌یابد، خط فقر نیز بالا می‌رود. 9

فقر مطلق:

راوالپون و دیگران سال (1991 میلادی) اولین بار فقر مطلق را تعریف کردند. آنان "درک فقر" را در فقیرترین کشورها، جای‌گزین خط فقر 31 دلار در ماه نمودند. پس از آن تعریف مذکور به 30/42 دلار تغییر یافت و بعد از آن به یک دلار در روز تبدیل گشت. بعد، خط فقر یک دلار در روز توسط بانک جهانی، به عنوان تعریف "رسمی" فقر مطلق اتخاذ و پذیرفته شد. خط فقر دیگری که در ادبیات مطرح گشت، ارقام اولیه را به دو دلار در روز افزایش داد. 10

با استفاده از دو شاخص یک دلار و دو دلار برای خط فقر مطلق تا سال 2000 میلادی آمار زیر به دست آمده است:

تخمین 1200 میلیونی جمعیت جهان که با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند.

متجاوز از دو میلیارد مردمی که در سراسر جهان با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند.

جدول 2-3 نرخ فقر مطلق و نسبی در مناطق گوناگون جهان 11

مناطق گوناگون جهان (فقر مطلق) درصد فقرای با کمتر از یک دلار در روز (در 1998 میلادی) (فقر نسبی) درصد فقرای با کمتر از یک سوم میانگین مصرف ملی سال 1993 (در 1998 میلادی) آسیای شرقی و پاسیفیک 19/156/3 همان بدون

چین 24/116/3 اروپا و آسیای مرکزی 25/56/1 امریکای لاتین و کارائیب 51/154/6 خاورمیانه و افریقای شمالی 10/18/9 جنوب آسیا 40/402/0 افریقای پایین صحرا 50/465/3 کل دنیا 32/241/0 کل دنیا بدون چین 37/260/2 جدول 2-3 نرخ‌های مطلق و نسبی فقر را برای مناطق مختلف دنیا ارائه می‌کند.

برای چگونگی مقایسه مناطق با یکدیگر، باید دید که چه معیاری برای فقر به کار گرفته می‌شود (خط فقر نسبی معیار باشد یا خط فقر مطلق). به طور مثال، با شاخص مطلق کمتر از یک دلار در روز، افریقای پایین صحرا بالاترین نسبت جمعیت فقیر را دارد. از سوی دیگر، کشورهای امریکای لاتین و کارائیب بالاترین نسبت جمعیتی را دارند که زیر میانگین مصرف ملی زندگی می‌کنند.

مطابق آمار فوق، خاورمیانه و شمال افریقا بهتر است بر کاهش فقر نسبی تأکید کنند، زیرا فقر مطلق آنها بسیار ناچیز است. در عوض، افریقای پایین صحرا و جنوب آسیا می‌بایست بر کاهش فقر مطلق تأکید کنند زیرا مشکل اصلی آنها فقدان غذا، و بهداشت کافی است.

به هر روی، آمارها نشان می‌دهند که این نوع از جهانی‌شدن، نه تنها موجب رشد اقتصادی پایدار نمی‌شود، بلکه نابرابری بین‌المللی را افزایش می‌دهد و فقر را نیز ریشه‌کن نمی‌کند. برنامه توسعه سازمان ملل 12 در گزارش سال 2003 میلادی خود درباره توسعه انسانی گفت با توجه به روند فعلی، برخی کشورهای افریقایی تا سال 2165 میلادی قادر به غلبه بر فقر نخواهند بود. این سازمان گفت پیشروی به سوی تحقق "اهداف هزاره توسعه" رضایت‌بخش نبوده و موفقیت در زمینه آن هنوز قطعی نیست.

نیاز به دکنترین عدالت اقتصادی

عدالت هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی اسلام تعیین شده است. عدالت از فضایی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق‌العاده یافت. اسلام به عدالت، تنها توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن قناعت نکرد بلکه ارزش آن را بالا برد و آن را هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی خود در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی اعلام کرد.

البته تحقق عدالت در سطوح جهانی، به وجود آمادگی جهانی و رهبر جهانی مشروط خواهد بود. از مصادیق بارز آمادگی جهانی، یأس و نومیدی از پارادایم غالب سرمایه‌سالارانه جهانی است؛ همان‌طوری که یأس از نظام کمونیستی، به فروپاشی ابرقدرت شرق انجامید، با وجود این، رهبری جهانی باید عظمتی داشته باشد که فقط در امام زمان (عج) متحقق است.

اما آمادگی جهانی در صورتی امکان می‌پذیرد که مردم دنیا با آموزه‌های عادلانه آن امام همام آشنا شوند. در مبحث اقتصاد، مهم‌ترین آموزه که رفاه اقتصادی را به ارمغان می‌آورد، بحث رشد عادلانه موافق فقر است، چرا که اگر رشد اقتصادی تحقق یابد، نابرابری به‌طور مداوم کاهش یابد، فقر ریشه‌کن شود، و البته، مصرف متعادل و بهینه گردد عدالت اقتصادی تام و تمام در جوامع حاکم می‌شود؛ این همان آرمان اسلام و اولیای الهی در طول تاریخ در قلمرو اقتصاد است.

این آرمان امروزه در کشور ما امکان تحقق نسبی را دارد، و می‌توان آن را اجرایی کرد. و از این طریق، باید آن را به عنوان "دکنترین مهدویت در قلمرو اقتصاد" به جهانیان عرضه کرد و به عنوان "دکنترین رقیب" در مقابل "دکنترین تعدیل اقتصادی" یا "اجماع واشنگتن" و همین‌طور در مقابل "دکنترین اجماع فراواشنگتن" مطرح نمود.

آموزه‌هایی که با آموزه‌های جهانی‌شدن سرمایه‌داری بتوانند مقابله کنند، چیستند و چگونه می‌توان بین رشد اقتصادی پایدار و عادلانه هم‌آهنگی و هم‌سویی ایجاد کرد؟ اینها پرسش‌هایی است که در این مرحله از مقاله باید بدانها پرداخته شود. از این جهت، به نظر می‌رسد که باید مراد از دکنترین و آموزه‌های عدالت اقتصادی مهدوی را تبیین کرد و سپس اجزای آن را تشریح نمود.

مفهوم دکنترین

واژه دکنترین 13 در فرهنگ غربی - مسیحی به معنای آموزه، و دستورالعمل، اصل یا مجموعه اصول در یک شاخه دانش یا یک نظام اعتقادی (اعتقاد دینی) اصل حقوقی که از طریق تصمیمات گذشته اخذ شده، اعلان سیاست بنیادین حکومت به‌ویژه در عرصه روابط بین‌الملل است. 14 در مورد سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، در دائرةالمعارف ویکی‌پدیا آمده است:

دکنترین عبارت است از مجموعه اصول بنیادینی که در سیاست خارجی یک کشور به کار گرفته می‌شود. از این رو، دکنترین بیان‌گر

توافق گسترده‌ای است که آن‌چه حقیقت تلقی شده را در طول یک سلسله اقدامات و اعمال، محقق می‌کند. دکترین در این معنا همواره بیان‌گر ابتکارات یک رهبر سیاسی خاص است که به نام وی خوانده می‌شود، مثل "دکترین مونروئه" و "دکترین آیزنهاور". در امریکا این رسم رایج است که هر رئیس‌جمهور دکترین خود را داشته باشد.

نکته مهم در این مفهوم سیاسی آن است که رئیس‌جمهورهای ایالات متحده از آن در جنگ سرد علیه شوروی سابق استفاده می‌کرده‌اند. امروزه نیز "دکترین بوش" در مورد مبارزه با تروریسم او در جنگ سرد با اسلام به کار می‌رود. ویکی‌پدیا همین‌طور معانی ذیل را برای واژه دکترین ذکر می‌کند:

گاهی دکترین تنها یک واژه بلندپروازانه است برای یک شعار؛

دکترین همچنین در فرآیند عملیات پیچیده در جنگ به کار می‌رود. نمونه بارز این معنا از دکترین، تاکتیکی است که در آن مجموعه‌ای از مانورها، نیروها و تسلیحات خاص به مثابه یک ره‌یافت پیش‌فرض در حمله خاص به کار گرفته می‌شود.

در نسخه کینگ‌جیمز عهد عتیق واژه آموزه شش بار و معمولاً در ترجمه واژه عبری "leqakh" به معنای دستورالعمل یا در معنای دقیق‌تر "آن‌چه باید دریافت شود"، به کار رفته است. این واژه در متن عهد جدید جیمزکینگ نیز بیش از پنجاه بار به کار رفته است که اغلب در مورد تعلیم یا دستورالعمل‌های عیسی مسیح و کمتر در مورد تعالیم دیگران به کار رفته است. دکترین در کاربرد مفرد خود تنها به تعالیم مسیح اطلاق شده است و در کاربرد جمع خود در مورد تعالیم دیگران که از نظر مسیحیان باطل محسوب می‌شوند، به کار رفته است.¹⁵

با توجه به معانی واژه دکترین که در فرهنگ مسیحی - غربی، میبایست بر نقش آموزه‌های دینی در معنای این واژه تأکید کرد. ریشه این لغت نیز به معنای دستورالعمل و راه‌نماست. با چنین محتوایی، واژه دکترین در زندگی غیردینی نیز رواج می‌یابد. در عرصه سیاسی - اجتماعی، واژه دکترین بیشتر بیانگر دیدگاه‌های اعلامی و سیاست‌های رهبران سیاسی در جنگ سرد با دشمن واقعی یا خیالی است.¹⁶

حال اگر ما در عصر غیبت بخواهیم از دکترین مهدویت سخن بگوییم، می‌توانیم به دو گونه از آن استفاده کنیم:

اول این‌که میبایست آن را به صورت آموزه‌های بنیادین اسلام، همانند سنت مسیحی به کار ببریم. از این حیث دکترین مهدویت شامل آموزه‌های اسلامی درباره منجی موعود و زندگی در مدینه فاضله اسلامی خواهد بود. طبیعی است با توجه به ویژگی کلان آموزه مهدویت اسلامی، ابعاد مختلفی از آن را میتوان استخراج و تبیین نمود.

گونه دوم استفاده از این واژه، می‌تواند این باشد که به‌طور مثال، رهبری سیاسی ایران اسلامی در جنگ سرد علیه شیطان بزرگ و علیه راهبردهای اقتصادی رشد ناعادلانه، از دکترین عدالت اقتصادی مهدوی فقر است که حامل رشد اقتصادی پایدار، عادلانه، و موافق استفاده کند البته، زمان استفاده از این واژه مهم است. به نظر می‌رسد، زمان استفاده از این واژه وقتی است که نسیمی از این نوع رشد عادلانه در ایران وزیده باشد، و مردم ایران موفقیت نسبی آن را احساس کرده باشند.

در آن صورت، هنگامی که این دکترین اقتصادی در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود، هم مردم ایران احساس صداقت و افتخار خواهند داشت و از آن با جان و دل حمایت می‌کنند، و هم این متاع در بازار دنیای اسلامی و غیراسلامی مشتری فراوان خواهد داشت. در نتیجه، آن آمادگی جهانی برای ظهور حضرت(عج) فراهم خواهد شد.

به نظر می‌رسد، دکترین مهدویت اگر بخواهد اثربخش باشد، باید به همین معنای دوم به کار برود. بنابراین، لازم است که ابعاد این دکترین بسط داده شود تا نخبگان فکری مستقر در جایگاه‌های رهبری و کارگزاری شیعه به شناخت عملیاتی از آن رسیده باشند و تحقق آن را سیاست اصلی خود قرار دهند. این امر باعث می‌شود تا زمینه‌سازی برای تحقق این ایده جدی گرفته شود. چگونگی انتقال از وضع موجود به وضع موعود و مطلوب، که در تعبیر امروزی‌ها "چشم‌انداز" نامیده می‌شود، رسالت اصلی دکترین مهدویت است.

مفهوم عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی به معنای فرآیند تصمیم‌گیری مبتنی بر اسلام است که امور را به سه امر الهی، امور عمومی، و امور خصوصی تقسیم می‌کند. عدالت اقتصادی، در زمینه تولید به "عدالت در حفظ و گسترش ثروت" یعنی رشد اقتصادی پایدار، در زمینه توزیع به "عدالت در توزیع ثروت"، و در زمینه مصرف یا رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات که هدف نهایی خرده‌نظام

اقتصادی اسلام است، به "آموزه کفایت" می‌رسد.

عدالت اقتصادی متضمن نظم فردی و اجتماعی در حوزه اقتصاد است و اصول اخلاقی را به اعطا می‌کند تا در سازوکارها و نهادهای اقتصادی تجلی یابند. این سازوکارها و نهادها تعیین می‌کنند که چگونه شخص در زندگی کار و کسب انجام دهد، وارد قراردادهای شود، با دیگران کالاها و خدمات را مبادله کند و علاوه بر این، بنیاد مادی مستقلاً را برای معیشت اقتصادی اش ایجاد کند. 17

پی نوشت:

1. جهانی شدن اقتصاد به معنای یک‌پارچگی اقتصادهای جهان از راه تخصص و تقسیم کار در حال افزایش و برچیدن تدریجی موانع از سر راه عبور آزادانه کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه است.

2. آمارشناسی به نام "جینی" با استفاده از منحنی لورنز نوعی ضریب نابرابری از لحاظ عددی به دست آورده است. او با تقسیم مساحت زیر خط 45 درجه و منحنی لورنز بر کل مساحت مثلث زیر خط 45 درجه - که در نمودار ذیل به صورت ABC مشخص گردیده است - شاخصی به دست آورده که به خاطر نامش به "ضریب جینی" یا نسبت تمرکز جینی معروف شده است. ملاحظه می‌شود که هر چه فاصله خط 45 درجه و منحنی لورنز بیشتر باشد مقدار ضریب جینی بزرگتر خواهد بود و لذا رقم بزرگتر ضریب جینی به معنای نابرابری بیشتر است. ضریب جینی یک اندازه‌گیری عددی، از مجموع نابرابری درآمدی است که بین صفر (در حالت برابری کامل) و یک (در حالت نابرابری کامل) تغییر می‌کند. هر چه ارزش این ضریب بیشتر باشد، میزان نابرابری در توزیع درآمدها بیشتر است، و هر چه ارزش این ضریب کمتر باشد، توزیع درآمدها عادلانه‌تر است. ضریب جینی برای کشورهایی که توزیع درآمد بسیار نابرابری دارند، عموماً بین پنج تا هفت دهم است. در حالی که در کشورهای با که توزیع درآمد نسبتاً عادلانه، این ضریب بین 0/2 تا 0/35 است.

3. Mass poverty

2. Lost decade for the poor

3. The fight against poverty

4. Changing Development Strategies from Growth-Based Strategies to Poverty-Based

Strategies

7. Millennium Development Goals

8. خط فقر با تعیین مجموعه مصرفی مکفی برای نیازهای اساسی مصرفی و آنگاه با تخمین هزینه‌های این نیازهای اساسی به دست می‌آید، یعنی خط فقر به مثابه حداقل استاندارد مورد نیاز برای فرد جهت تأمین نیازهای اساسی غذایی و غیر غذایی تحلیل می‌شود. هرگاه مصرف خانوار را حساب کرده باشیم، نیازمند ارزیابی مبلغی هستیم که خانوار را "در فقر" قرار می‌دهد، یا خانوار را به مثابه "فقیر" تعریف می‌کند. آستانه‌ای که ما برای این مبلغ به کار می‌گیریم، خط فقر است. خط فقر سطح مصرف (یا درآمد) مورد نیاز برای خانوار برای گریز از فقر را تعریف می‌کند.

9. From Ravallion, Martin. 1998. Poverty Lines in Theory and Practice, Living standards Measurement) Study Working Paper No. 133, World Bank, based on an earlier paper by Ravallion, Datt and van de (Walle

10. Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, 2002.

11. بانک جهانی، 2000.

12. UNDP.

13. doctrine.

14. فرهنگ وبستر

15. <http://web.linux.ca/pedia/index.php/Doctrine>

16. http://www.lightplanet.com/mormons/basic/doctrines/doctrine_eom.htm

<http://web.linux.ca/pedia/index.php/Doctrine>

<http://en.wikipedia.org/wiki/Doctrine>

17. نک: ناصر جهانیان، "جهانی سازی، عدالت اقتصادی، و مهدویت"، مجله انتظار، ش 14.

18. نک: همان.

19. بحارالانوار، ج 51، ص 83، ح 37.

20. "اذا قام قائل اهل البيت قسم بالسوية و عدل في الرعية" (بحارالانوار، جلد 52، ص 351، حدیث 103).

21. نک: ناصر جهانیان، امنیت اقتصادی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان 81، ص 25.

22. بحارالانوار، ج 52، ص 337.

23. نک: "جهانی سازی، عدالت اقتصادی، و مهدویت"، مجله انتظار، ش 14.

24. "اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم" (بحارالانوار، ج 52، ص 336،

حدیث 71).

25. نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص 186.

26. محمدباقر صدر، (اقتصادنا، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، 1375ش، ص 614.

2. "وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ" (سوره انفال، آیه 60).

28. Equality of opportunity.

دو تلقی از برابری فرصت وجود دارد: 1. اصل عدم تبعیض (nondiscrimination) بیان می‌دارد که در رقابت برای موقعیت‌های اجتماعی افراد را فقط بایستی بر اساس صفات مرتبط با انجام وظایف آن موقعیت‌ها مورد قضاوت قرار داد و صفاتی چون نژاد یا جنسیت را نبایستی به حساب آورد؛ 2. اصل هم سطح کردن عرصه بازی بیان می‌دارد که جامعه بایستی هر آن‌چه در توان دارد در راستای هم سطح کردن عرصه بازی انجام دهد تا افرادی که درجات یکسانی از تلاش را اعمال می‌کنند به دست‌آورد برابری نیز - صرف نظر از شرایطشان - نایل آیند.

2. توزیع ثروت در دو زمینه صورت می‌گیرد: منابع مادی توزیع و ثروت‌های تولید شده. در اصطلاح شهید صدر، توزیع منابع مادی طبیعی را توزیع قبل از تولید گویند، و به توزیع ثروت‌های تولید شده توزیع بعد از تولید گویند. برخلاف دیدگاه سرمایه‌داری که از توزیع منابع مادی طبیعی چشم‌پوشی می‌کند و از همان ابتدا به تولید و سپس توزیع درآمدها می‌پردازد، اسلام به مسائل توزیع با دیدی وسیع‌تر می‌نگرد، زیرا به بررسی توزیع ثروت تولید شده اکتفا نمی‌کند، و از بعد عمیق‌تر توزیع، یعنی توزیع منابع

تولید صرف نظر نمی‌کند، آن‌چنان‌که مکتب سرمایه‌داری صرف نظر می‌کند، زیرا منابع تولید را تحت سیطره قدرت‌مندان رها می‌سازد، با این شعار که آزادی اقتصادی است، شعاری که در خدمت قدرت‌مندان است و برای آنها راه احتکار طبیعت و مواهبش را فراهم می‌کند. اما اسلام با وضع یک سلسله مقررات ایجابی، ثروت‌های طبیعی و منابع تولید ملحق به آن را به چند نوع تقسیم کرده و هر کدام را با عنوان‌های "مالکیت خصوصی"، "مالکیت عمومی"، و "مالکیت دولتی"، یا "اباحه عمومی" از یکدیگر متمایز و برای آنها قواعدی خاص در نظر گرفته است.

بدین جهت، نقطه شروع یا مرحله اول در اقتصاد اسلامی به جای تولید، توزیع است. در واقع، برخلاف فرمول "ابتدا تولید سپس توزیع" در سرمایه‌داری، اسلام به فرمول "توزیع، تولید، توزیع" معتقد است.

30. End state equality.

31. Equality of outcome.

32. Plant, Raymond, Equality, Markets and the State (1984) pp.24-25.

33. سوره حشر، آیه 7.

34. دگرگونی‌های فنی در علم اقتصاد در دهه 1950 و به ویژه مباحث نظری مربوط به نارسایی بازار (کالاهای عمومی، اثرات خارجی، انحصارات طبیعی و بی‌قربنگی اطلاعات) توجهات جدیدی را برای حضور فعال‌تر و گسترده‌تر دولت و توسعه مداخلات آن در حوزه‌های وسیعی نظیر بهداشت، آموزش، تحقیقات، حمل و نقل و... فراهم کرد.

35. زکات و خمس مانند تمامی مالیات‌ها علاوه بر کارکرد کاهش نابرابری به کاهش فقر هم کمک می‌کنند.

1. Economic Growth and Investment in the Arab World, Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, 2002.

37. نک: ناصر جهانیان، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل چهارم، در حال حاضر حدود یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر از مردم جهان در "طبقه مصرف‌کننده" جای می‌گیرند و یک سبک زندگی را در پیش گرفته‌اند که زمانی فقط منحصر به مردم در آمریکای شمالی، اروپا و ژاپن بود. "سازمان دیده‌بان جهانی" می‌گوید مصرف‌گرایی در میان طبقه متمول و بیش از پیش طبقه متوسط جوامع، از مرز رفیع‌تر رفته و خود به یک هدف در زندگی تبدیل شده و این روند در کشورهای در حال توسعه، به خصوص چین و هند شتاب فزاینده‌ای یافته است. "افزایش میزان چاقی و بدهی شخصی، تنگ‌تر شدن وقت و تخریب محیط زیست، جملگی نشان می‌دهند که افراط در مصرف‌گرایی کیفیت زندگی بسیاری از مردم را پایین آورده است". کریستوفر فلوین، رئیس این سازمان گفت: "مشاهدات ما در این قرن جدید نشان می‌دهد که ولع رو به افزایش برای مصرف، طبیعت را، که همه انسان‌ها به آنها متکی هستند، به تحلیل می‌برد و فقر را گسترش می‌دهد" (الکس کربی خبرنگار محیط زیست بی‌بی‌سی 2004/01/13).

38. همان، فصل سوم.

1. منابع ممکن است به شدت مصروف ارتقای رشد اقتصادی شوند، به طوری که افزایش سطح مصرف به دوره‌های بعدی موکول شود. در موارد حاد، از قبیل جنبش اشتراکی کردن در دهه 1930 در شوروی سابق، میزان مصرف ممکن است طی دوره‌های طولانی به شدت کاهش یابد. هنگام سقوط نظام اتحاد شوروی در 1991، مصرف‌کنندگان با بی‌صبری فراوان منتظر ظهور دوران مصرف انبوه بودند. طبیعتاً قدرت سرکوبی میل به مصرف تا این اندازه، آن هم به نام رشد اقتصادی، فقط در اختیار دولت‌های یکه‌تاز خواهد بود.

2. هزینه مصرفی دولت ایالات متحده حدود 15% GDP می‌شود، که شامل هزینه‌های مربوط به کالاها و خدمات (دفاع، نظام قضایی، آموزش، و غیره) می‌شود؛ بنابراین، اجزاء هزینه‌های انتقالی دولت (مانند تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، و غیره) جزء هزینه‌های مصرفی نیستند. مصرف دولت ایالات متحده بسیار کمتر از مصرف بخش خصوصی است که حدود 60% GDP می‌باشد.

(Government Consumption (from NIPA accounts).

41. روستو معتقد است که توسعه اقتصادی پنج مرحله دارد: 1. جامعه سنتی، 2. مرحله انتقال و گذر، 3. مرحله خیزی یا جهش، 4. مرحله بلوغ اقتصادی (تولید انبوه)، و بالاخره، 5. مرحله مصرف انبوه.

ناصر جهانیان

ماهنامه انتظار موعود - شماره 17

ادامه دارد...